

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی اهدائی

۶۱۹

919

بازرسی شد
۶-۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: ...	
مؤلف	آقای سید محمد صادق طباطبائی، به کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد	۱۹ (خطی) از کتب (خطی) اهدائی
شماره ثبت کتاب	۸۸۸۸

کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

خطی اهدائی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۶۱۹	

919



یازوسی شد
۶-۳۷

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: ...
مؤلف: ...
چند: ...
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ...
تاریخ ثبت: ...

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۶۱۹

919



بازرسی شد
۶-۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	بنا بر بنده از قمار بت هیره
مؤلف	آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد	(۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
شماره ثبت کتاب	۸۸۷۸



خطی اهدائی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۶۱۹	

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله ذي المنن العظيم والظول العظيم والملك
القويم والامر الحكيم معقب المحبوس المحقق وفاء
الانوار العقلية والاشراف القدس ومكمل
القوال الانسية صاحب الملك والمذكور
ومالك العظم والجبروت ورابط اللاهوت
بالتاسوت فانك بالفضل الاعلى على الخلايق
وبالجود والرحمة الواسعة على العالمين دائم الا
حسان **جل جلاله** ودرودنا محدود برحمتك تمام
عمود وبرزخه حضرت اجاب الوجود سلطان مقسم مكره وحر
شمع جبرم سيطتين منور رياض قمر منصور
مسدود بدر حنين وچاپك سوار سيدان با

و نیز خدای حسن و بین اهل شهرت کائنات محرم
 حرم **ان لی مع الله حالات** شفع عصاة در عرصه عرصت
 سید انبیا و رسل و نادی سبیل و نامور با مرقل و نیم کل
 توکل ابوالعاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله **استقام**
 عارف معارف آیات امیه غزوات جزر خلوات کینه
 ابواب مرادات موصوف بجمع صفات یغنیه بخت ایثار
 عدل ابن ابطال علیه السلام **امنا بعد** چهره کوی و حقیقی
 دوام و آله علیه السلام و اعطاه الله فی الترتیب
 انجید بریه که پس از حضرت البقیه و اکمل و اشرف بریه بر جمیع
 عوالم علویه و جسمیه سفیه و کرات ملکیه بمشیت حضرت
 ازلیه من الدینویه و الاخرویه بقدر آیه **انما اولئکم الله**
و رسوله و الذین امنوا الذین یفهمون الصلوة و یؤتوا
الزکوة و هم را کون و کید کاغذ حضرت سچون و حاکم را کون
و یکنون امیر است که انما امر اذا اراد شئنا ان یفعل

در کمال

لکن فیکون بزرگواری هست که واقف موافق اش
 در محنت است خورشید سحر سعادت سلطان ایوان قنوت
 و در دریای کرامت و پیاپی عین خوان محبت خواجه دیوان
 مودت تلاح در یابی حقیقت عشای قافرت شهابان
 عرش را کجریا جین راحت در صد فشت کوه خرن اعتیاد
 بونک و لایست بند آسمان فروت بهای وج همسرخ
 باغ فک شایع شهر شریف شارح سطح حقیقت و جویا
 و نذر و کذا را کرامت بلبل حسن فصاحت طوطی باغ
 منع چشمه هدایت مرجع فقه حمایت صبح روز قیامت ایثار
 و سید المودین و یعسوب الدین قاتل النکشین و المارقین
 و الظلمین و قاید الغر المحجلین و الانزع البطین و الاشجع المکین
 اکبر المحصین خلقه الایمن و صفی با فضل حضرت خاتم النبیین
 مولانا علی ابن ابیطالب علیه السلام است و با وجود مرتبه و مقامی چنین
 متقدمین و متاخرین از سلاطین در روی زمین که بقدر قوه کون

در ترویج دین خافل بودند از این که از جمله اعیان و عظم مسکین
روژه و لادت سعادت آن برگزیده خلاق سموات و ارضین
تاریان دولت بدست برین سلاطین تاج و کین
و نقاد و خاندان خواقین شیرازی که فتح و ظفر تنغ خون
ریزش حن عرص مجرب متصل و از ضرب شمشیر و نیز
صورت از هیولی من فصل آب شمع آتش بارش خاک وجود
اعادی را کوه دشتند نه الزمج فی بوم عاصف
بیاد داده و قوت بازوی بر دشمنان انا جعلنا فی عظم
اغلا لا ناکت خسران بر کردن دشمنان نهاده جوهر سیرینی
ستانی و مملکت کیری مصداق نیم سلطنت عظمی و زرع کیم
خلافت کبری مطمح شریقه فیونانت الحی و محبط الوار
عنایات شاهنشاهی شاهنشاهی که مرغ و ماهی در پناه عدش
آرمیده و از زمین بر تپش صنایع و امور مخفیة بجلوه کما
ظهور خیر امید از برکت دولت جاوید بدست پادشاهان

فرش

لایق
مستحق
نادر



شیرت غر اسیر اسیر جدای قوت پیضا سر و سبز و شاد آب
آبی سلطان اعظم و انخافان لاکرم ملک بلاد ترک و افغان
والدیم السلطان السلطان انخافان بن انخافان بن انخافان

و ادام الله دولته الی

یوم الفار از الطاف پروردگار و باطن ولایت حیدر کرار روز
مولود مسعود و قسیم حیات و ناز و نثار کردید که اکنون در کل مملکت
محرور است ایران کافه عباد از روز باریک را اعظم عیاد می شمارند
و همه ساله مستمر می دارند **ذالک فضل الله یوبیه**
من کیشاء و جناب جلالت تاب مظهر الطاف حضرت جهان
و باسط محاد این امان و مافی تمام مملکت ایران و مافی اسکن
ظلم و عدوان و مظهر ان الله ان الله بامرنا لعلک و الا حینا
الضابط لظنی که در محرای عدلش صعوده بایاز در پرواز و در پی
عنایتش که کنایه عین با هم و مساز شعاع نیستان جوهر توفیق
بنیم مملکتان عدل و انصاف و توفیق قواعد معدله شود که

توان یافت و رحمت **الذی اشهر فی جمیع افطار الکما**
بجما صلا اعظم از علم محمد بن سواد اعظم بجهت این امر
 معظم تحقیق شده بود که آنچه اصح است از روایات بعضی کاتبان
 جمیع کلمات ریشتر که بنای جمیع عالین معدن عزوجل
 بر وجه صحیح است **و اعجابا** با وجود آنکه شرفش آن روز فرود
 در جمیع کتاب اهل سنت مسطور و با این کثرت وضوح پوشیده بود
 و متوجهان که این کوه چنانکه چون بوده الا از خاک نور خورشید
 شرف نور علی نور آید در مقام ظهور و صلا و این شرفی است
 که نام نامی و شهر گرامی ایشان هم نام است با حضرت سید اله
 این معنی نیز شاهد بود و گوایه که باید در صحن روزگار از سر کار
 عظمی تبار این یادگار برقرار بماند و بکمال از روزی که اقدام
 نمودند در جهت ام این عهد کثیر الکرکات در هر سال قنوجات
 بی اندازه روی داد بلکه در هر روزی تا رفع و فیوزی از ابلین
 حیدر کرار هشتمی کرد و از آن جمله وقایع سلطان خوانم

است محمد بن خان از اولاد و خفا و خیکر خان در غایب اقدار
 با نخی از اسوار اردوی غناد و سکتار بغرم ارض فیضین
 بهشت آئین بکفرانی دین سید لرسلین و انجمن دین
 که **علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین**
 ندانند صدرا چون اهل آید سوی صفت اورد
 نواب فرمان فرمای مملکت خراسان حکم **فضل الله**
المجاهدین علی القاعدین لعل اعظم عا که مضموره را
 تخلص و تعجب بکجا فرموده بمطوق **والذین هاجروا و**
جاهلوا فی سبیل الله و لکن جعلهم الله و غنموا و هم
 پس عریان جلالت نشان بصد هزار ذوق و شوق عازم سر
 گردیدند از بابت تقدیم الجیش محمد خان سبزواری با معنی
 قلیل نظر بایه که **موفیه قلبه علی فیه کثیرا بادر الله**
 در نهایت جرات و جلالت بغرم مجاربه و جنگ برای دفع آن
 کرده کراه دست نکست به بخت بلند حضرت علی اله براه افتاده و

عظیم
 و کثیر
 و کثیر
 و کثیر

و بقدر خرد دل شکر اندیش در دشت خاطر نکاشته و
 ناسعدوان کرده مردود را کان **لینکن و وجود هم کالعدم**
 پنداشته منطوق **یا علی لوفوق و اولو باشر شد بد**
 شجاعان و کار که از آن رشید از سر تیغ سر هتک کلف
 جنگ را بخت را رنجوشان نام و شک دانسته ندای هوج
 افرازی **یا جاکم البشر** در داده بیکم و من توکل **علی الله**
فهو حسبای توکل بر کای **لا حول و لا قوة الا بالله العلی**
العظیم گذاشته که گویا با لاهم ملک عالم بکوشش پیش
 شکر اسلام ندای **الا ان خیر الله هم الغالبون** رسیده
 غم بر محاربه و جنگ بدون کشت و درنگ با توب و عفت
 رو برو شده تا بفرقه ضاله شوم دل سنگ و در آن حکام
 از دور و نزدیک بدون شک و شکایت از صدای طبل و بالاک
 بان و شیپور و مهابه می مردان جنگ که هر یک نصیبی بودند
 در دریای شجاعت و صدای قعقه سلاح و صفوف افواج

قاہره از پیاده و سواره غلغله و ولوله در کتب بنده و ار قیاد
 و جناب و زیر نظام در کتب قیام علیه السلام در کمال سعی و اهتمام
 و کوشش تمام ندای **کن علیکم الفئال و هو کرمکم و کرمکم**
انکم شوا و حق بکم کوشش افرازی خراسان رسانیده ندای
لا تحزن علیهم ولا تکن فی صیق و ما یکون در کتب بنده
 اندیشه امر و مود بعدای علم و خدام ذوی العز و الاحترام
 و کوشش نشینان صاحب مقام که بفقراست باریکات **اللهم**
سقت شملهم و فتن جمعهم و خیر بینانهم و فتن الجمل
و فتن ابینهم و خیر لخدمهم تمام زبان بگشایند
 از بخت بنده شاهنشاه کامکار شمشیر برق نظیر حضرت ایران
 از شاهنشاه روزگار حسن تدبیر و زیر لی نظیر حضرت ایران
 و صدر عظم با اقتدار و دعای پاکان و یمنان در کتب قیام
 ان بزرگوار حکم **العبد لله** بقله هدف اجابت مقرون
 کردید خجسته که از آن عراق و خراسان و شجاعان و دلیران و اوج

ولد از خان و قربان و دیگران با آنکه تمام اندشت و پیا
 مخلو بود از ترکان از حیوان و میمنه و تیر و اور کج و آخال هم با جزا
 و شغال غزایل جهاد نشان بمیشیه های بران و تیرای
 بران از دهنه مزدوران چون شیرزبان قدم جرات دید
 که استپس از تاقی فستین و کیر و اجنبین بعضی از تجان
 در هنگام رزم دیدند سلطان خوارزم بروی تاقی نشسته در کمال
 جلال و تعالی و در تماشای جنگ و جدال و یار و قتال و منجی
 کلی نظام پرنال در نزد خود ریخته برای جایزه و انعام توکل بر ملک عالم
 و بجای بلند شاخته اسلام و از عقابان ملی که فرد و دهرش
 باری خیمه زرنگاری زده بود همان آن بشیرهای بران چون
 بلای کمان چشمه بر سر آن حکم **لن نفعکم القرآن**
الموت والقتل واذا لا تمنعوا الا فلبس
 در قلیلی از زمان دمار از روزگار آن با بکار برآورده بصر
 کلوه و تیر و شمشیر و خنجر و راوانه سحر نمودند و سه او را بریدند

در کمال

و جامه های سلطنت را از هم دیدند پس آن گروه اشهرار در عرصه کار
 و زار جهان روشن در نظر هر یک تیره و تار و فساد بر خیزد
 نمودند سواران کار گذار دران پیاپای خون خوار و جماعت
 را تعاقب نموده آنچه دیدند از آن بقیه قوم نمود و عادی را
 بر باد می دادند **فخذن فغانی ثم الحبحم صلوه فی سلسله**
ذبحها سبعون علیا کما کما گروه برشته و کوه میکشید و جان
 غم و ماتم بر فرق خود می پخشند و آلات حرب خود را می خردند
 نهضای خون در کنار رود جیحون جاری شد و بود هر کس از آن
 ناکان که میر رسیدند رشته زنده کافی او را بخت آبدار می پند
 ارضه ای میاموی دیران و شجاعان در اندشت جیحون
 و لغزه **اذا لا غلال فی اعنایهم و السان یحیی** و لو که در
 کردن انداخته بودند نگاه سر بخس آنرا راه را پاشی شمشیر
 اسلام بنیاد آورده مقرر فرمودند که سر بخس او را در دروازه
 دولت بخته عبرت فن نموده بجهت بنایانید که مانند این آثار در صفحه

روزی که بعد از دیدن این قبه در تحت قبه قزویدن این سر که هر
خوسری نماید صورت خود را در همین آینه عیان پسند
و چندی نگذشت که از بخت بلند قبله عالم و تدبیرات جناب
جلاله تا بصدای عظم جبرئیل حلاقه رسید که حج دیده چنین
میده و کوشش و در کار نشینده که او را قلعه خدا فرین میگویند
چندی برآمد جبرئیل حضرت را آمد که عقول عظام در آن جریان تمام
روی زمین انکشت حیرت برندان زیرا که در میان مسلمانان
مسلمت معروف بوده که در اساطیر هرات عظیم بوده است
و کرات و مرات سلاین روی زمین تسبیح آن سبزین گزلی
انبوه کشیدند و جرمه از جام و صافش کشیدن و در اول قبه
شاهنشاه روزگار یوسف عزیز نفسش را دیدند خاوار در کعبه
و باز از **عجایب اولی الالباب** و پس از آن که کبرآت و ترتب
تجسیدات و تدبیرات در باب تصرف نمودن حرات امیر
دوست محمد خان و سرش عیسی خان با آنکه مردی بود محصور دیدند

نقد نقد و راز رازین که دور در سبب فتنه و شر و بیگوش
و چشم از عاقبت این رخ رمی پوشد از سحر شام و از شام تنگ
و خیال از دست و لیای دولت حضرت خدایا هزار هرات کوتاه
و از همان راه که آمده برگردند و غافل ازین که تدبیرات تقدیر چه پیوسته
کرد **العجب یوم الله یفلک فانظر کیف کان عاقبتکم من انما حقنا**
و قومهم اجمعین * که شود ذرات عالم شیخ شیخ
با همای آسمان هیچ آنده هیچ از قصار اگونه کون تغییر نفی است
چشم نبیند بی فعل الله الشاء است * این خدای و قیو قال و قیل
قوم فرعون اجل چو آن نیل و این پاره تسبیح روزگار پیر
مصطفی پس از انکار بی شمار و تعبدات بسیار را ایشان را گرفت
قرار که از خدا رسالتان محمدان و از سر و از محمد عظیم خان برادر
زاده خود را بر روی حست افبرست که در باطن چون کک کین
و در ظاهر از نظر چشم و بصورت میشد سر در پیش و با شکایت تمام
از قوم و خویش شاید باطن طور چون وقت در سه کار خود راست

و خود را در شهر انداخته مقصود حاصل آمد این خبره و مکر می شد بکرم
و مکر و مکر الله و الله جبرئیل اکبر کویا با هم خداوند علی اعلا
 نواب شهر و الابدون رسیدن خبر مسخر گردید همان آن بخت
 اتم حجت را بخت فرمودند بمقر بختان سرکار قوم که برای اعلا
 بنام کن بر این کرده بیگفت و نام که خیر شایسته و احسان بر علی ش
 شاهنشاه اسلام بکرم **و لا تلتفوا ابائکم الی التملکة و جنوا**
ان الله یحب المحسنین بران دسکین از سر کار پس چار بکرم دادند
 بچنان منصب از سر چار بکرم که بدون کث و در یک با حیالات
 فاسده این گروه بی نام و نکت چاره نیست بچک صاحب
 منصب بران دادند بر کوبدن طبل جنگ و بالابان و شیپور
 بطریق کویا شوریدم الشور بر پا کرده تمام اهل شهر کنای بریده
 نودهای مسپرده و طع ارضان و مال و اوس خود بریده با کرمات
 در دیده و دیده تار سپیده بدو از ما و لبست خاکریز و بروج نمند
 یا جوج و دوج و این طایفه فوج از پشت خاکریز در مقام مجادله و سینه

از انات و دگور و لشکر نموده منصور با همان طبل و بالابان و شیپور
 توکل نموده برخاسته غفور و بران کرده و محصور زو را آورده بر توکل
 ارات من جمیع جهات لشکر عراق در کمال دفاع و اتفاق بدون نقص
 و لوله در افغان انداخته و افواج خراسانی از قرابی و کجور دی و دیگر
 در شیر و مقام سینه دران رسته و از کلاه و سپاه و نیشابور از
 نزدیک و دور و جوشان همه خروشان تار سپیده کار بجای که از
 سه طرف بدنه شهر را لشکر عراق و خراسان پاک بکمان نمودند
 فغان افغان از کفر و کفر لایان لایان از ان کسان در میان بین
 و همان چسبده میان زمین و آسمان از دود و دوق و تفنگ و
 شلیک و در صحنه جنگ تیره و تار **کطبان فی محرقی بقیه**
موج من فوج و کج و من فوج و کج بطلان بعضا فوج
 که در این است کار از ازا چها و بقیه آتش سپید باروت چون رگ
 و باروت معقوت شده سپیده و شهادت فراز ایشان در خندق برت
 عیسی خان چو در سربری که مشهور تسبیح و یکی مثل آدمای بک

بعد از یکشن نهادن خندق بچس و بر تو با معدودی که داشت نکشت
حیرت بدندان حسرت گذاشت چهل و شش بر مضنون **اولئک الذین**
کفرنا بهم و اولئک هم الاغلا الذین اعاناهم و اولئک هم اصحاب النار
پس از فرونش کردن و عمار و دود که از برای آن مردود و بگرفت
چون دزد و عاظم و اشرف را طلب نموده و مقصود آن این بود
در طلب که اظهار طلب نماید که حال این شده است جنگ و بدال دیگران
استغال بحرب و قتال استغال ایشان پشته و بر قلع ایشان
نیشته از همه تداپیران بهر که از کمتر و بخور و تر و خور از خود برفت
با ایشان رسانیده و این فتنه را خوا بایده و چون تیراندازان افضل
از غازیان جلالتشان از شجاعان عواقب ترسان که دیدند چنان
نمایان انگشت بدندان و گشتیدند از مجادله و محاربه و سینه
و از عقب جایگزین روی آورده و دیگر بر نمیدادند **فمنهم من عطف علی**
طغنه و منهم من عطف علی غلبین و منهم من عطف علی اربع
و چهل مرتبه است بعد از آنکه راه و آه و خروش میداد و جرأت

آه

و در هوش پس از آنکه حیل و فاق و فاق همه را فاق و فاق
کشت و در کمال نزدیکی است بحال دیگر دست است فاق و بد
اهل با این همه قیام بحال و حال و حال و حال و حال و حال
انفال چه گونه چنان باشد و چه چنان و چه چنان و چه چنان
برخی دیگر که **لیتبی الاستعفاء و لیتبی الاستعفاء و لیتبی الاستعفاء**
الجماع فی الاستعفاء و الاستعفاء و الاستعفاء و الاستعفاء
و این جرات و جهاد را بر کرد و میگذرد از جان و خوارا و سریت
عیسایان و عسکریان و امان نیازان و بر علیه العظیم و جمعی دیگر
بمصدق و کان فی المذبذبة فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
نوا **الاستعفاء** و استعفاء و استعفاء و استعفاء و استعفاء و استعفاء
حسام السلطنة بطغنه تمام و متربطان سرکار قوام الدوله با تمام
عساکر مضوره در کمال جهاد و استعفاء و استعفاء و استعفاء و استعفاء
المنظره و استعفاء و استعفاء و استعفاء و استعفاء و استعفاء و استعفاء
وارد شهر گردیدند و طبع از جان و مال ایشان بریدند و در بخام

رب العالمین و باطن شریعت حضرت سید المرسلین از آنجا که
 امیر المومنین و برپای و کشتن این اعظم عین و سلیمان است و تقطیع
 و جزم علی مقام علیه السلام الله الملک العلام الی یوم القیام
 افرودند و فروتنی تمام در خدمت امام علیه السلام نمودند از صورت
 بی بسیرت برده و سرور قدس سپرد و چنانچه این حدیث شریف
 در کتب علی اعلام مطبوعه و مین و مجبور است از آنجا که تفسیر
 حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که خداوند جلیل از بنی
 اسرائیل بیعت حضرت رسالت و ولایت معیار که ولایت
 و شایسته منصب شایسته باقی نامه عظیم السلام را گرفت و امر نمود
 حضرت معبود که نخل شود از دروازه آخری که از جلاش هم بود
 و در بالای آن دروازه مشایخ و مشایخ علی علیه السلام منسوب
 بوده و دروازه در نهایت وسعت و رفعت چون آن جماعت
 رسیدند دروازه که نگاه ارشد از جانب پروردگار برای
 تقطیع محمد و علی هم شوی که بیعت ایشان را از شما گرفته ام و خود
 تازه کنید بیعت را و بگویند خداوند تواضع و تقطیع کردیم

پس

شیه و مثال محمد و علی را و ولایت ایشان را بخیرید که ویم برای
 آنکه محو نمایی استیانت را تا آنکه گمان کند نشسته شما را پامرزیم
 و هرگاه از نگاه آنکه گماند نشسته باشد و در ولایت ایشان بیعت باشد
 ثواب شما را زیاد کنیم پس اکثری از ایشان تواضع و تقطیع کردند مثال
 آن مقدون درگاه مثال را گفتند و استخروی نمایند درگاه علی بن ابی طالب
 چو باید خاک خم شد و آنها را که ندیده ایم چرا تقطیع کنیم بگوید خودی
 برگردانید و پشت خود را بسوی مشایخ و مثال ایشان نمودند و خال
 شدند و گفتند از برای بهتر است خطه از خطه یعنی گندم پاک کرد
 بهتر است برای از آنجا ایشان را با آن تکلیف نمایند پس جماعت
 آن جماعت نسبت به حضرت رسالت ولایت تاب حضرت زین العابدین
 کفرایش تا بنده آسمان فرستاد و دست هر از نفر در گردن
 چری که از ایشان در سقر مقداد احمد خداوند را که خم شد گناه
 بقصد از فضایل پیدا کرد و برگزیده حضرت پروردگار و خیم
 و ناز که سید محمد و علی علیه السلام الله الملک العلام الی یوم القیام

در باره ذکر فضیلت آن بزرگوار فرمودند مهاد خصلت از خدای
 اینها علیهم السلام در آن است و مقصود سلسله وجود مبارک
 اقدس شجره ی شاها جهان است و غرض از تحریر این اثر است
 آنکه این قوتها چه از محرم و چه از غیر محرم و کلاه و هرات از برتر
 تو تسل بهر بقوات و جلال شکلات و میرغوات علی بن
 ایضا است که در دنیا و آخرت ایشانند سنة نبیجا نبیون
من عتلتک با علی فهدمک سبیل النجاة ومن تخلف عنک
فهدموی الی اللکات امیدوار از فضل پروردگار و باطن این
 بزرگوار که دعای این دینی را فانی نماید و طواف انوار
 در حق شاه شاه کامکار و ناصر است و محراب استجابت فرماید یا الله
 و روز بروز بفرماید حسن تدبیر و وزیر بنی نظیر یا الله
 اعظم که بسیاری از امور معظّم که می بچد بر هم کشود و می شود از هم
 نه بشمیرد و نه بدرهم و بهترین مرهم بر جراحت فتنه و فساد و فکرات
 و تدبیر چنانچه حکایت نزاع غیر مصر و فقیر در کتب معتبره است

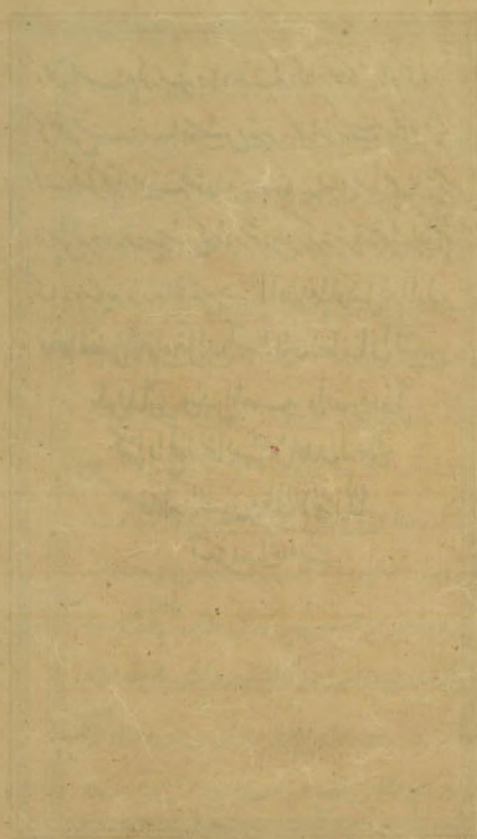
و تحریر مجسم کور پس خود را وصیت کرد که امر مملکت را و انکذار
 کو تشخص خسرومند باهوش و تدبیر کاردار گشت عاقلان
 که بعد از شجره ارمیت نشود و در حوادث بسیار صعباتی تدبیر
 از پیش گیر و در قید بکش که زود شود یا دیر که نیرفته بشیران تاثیر
 که باید و شاید دارند آیت پر حسنا الله نعم الوکیل نعم المولی
ونعم النصیر اللهم ادخل اعداؤنا سلطان زماننا فی السعیر
بئس المأوی و بئس المصیر و انصع نصر
کثیرا و افح له نقاب سیر ای محمد و آل محمد
فاطمه و الحسن و باقی الائمة
امیرتار العالمین

تمام شد

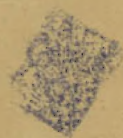
۱۲۴۳

٢٥

٢٦



٢٩



919